

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

مقایسه تطبیقی تفسیر عرفانی امام خمینی (ره) و تفسیر علامه طباطبایی

(با رویکرد عرفانی، کلامی و ادبی)

حسین وهاب پور^۱

محمدحسین صائینی^۲

فرهاد ادریسی^۳

چکیده

با توجه به شخصیت علمی، عرفانی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) از یک سو و شخصیت علمی و عرفانی علامه طباطبایی از سوی دیگر، برآن شدیم که دیدگاه‌های تفسیری این دو بزرگوار را به صورت روش‌شناسانه مورد واکاوی و بررسی قرار دهیم. دعوت به قرآن و بازگشت به این کتاب آسمانی، چیزی است که در تفسیر و دیدگاه‌های این مفسران به خوبی منعکس شده است. روش تحقیق مقاله، براساس نوشته‌ها و سخنرانی حضرت امام درباره سوره حمد بوده که به صورت تطبیقی با میزان، مورد بررسی قرار گرفته است. با تبیین دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی، اولاً جامعیت تفسیری در اقوال ایشان و روش مندی و قرآن‌گرایی ایشان معلوم گشته و ثانیاً اهمیت قرآن در جهت‌دهی به زندگی اجتماعی و فردی این بزرگوارن روشن می‌گردد و در نهایت با اسلوب تفسیری مستنبط از آراء ایشان، می‌توان به تفسیر دیگر آیات پرداخت. از دیگر نتایج مقاله می‌توان به شناخت منهج، گرایش و صبغه تفسیری امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی اشاره نمود که در تفسیر امام خمینی گرایش عرفانی به وضوح دیده شده ولی در تفسیر میزان گرایش فلسفی مفسر ظهور و بروز دارد.

واژگان کلیدی:

امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی، سوره حمد، تفسیر تطبیقی، روش‌شناسی تفسیر.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول:

saini@iauz.ac.ir

^۳ - دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

پیشگفتار:

تاکنون در زمینه تفسیر، کتب و اقوال تفسیری، بررسی و تحقیقات فراوانی انجام شده است. این تحقیقات درباره منشأ و پیدایش تفسیر در اعصار گذشته بوده است و همچنین در این تحقیقات احوال، آثار و منهج^۱ مفسرین مدنظر بوده است. روش‌شناسی تطبیقی در عصر حاضر یکی از شیوه‌های نو در تبیین ابعاد تفسیری و بررسی شدت و ضعف اندیشه‌های مفسرین است. جایگاه ویژه برخی مفسرین هم از بعد علمی و هم سیاسی و اجتماعی موجب می‌شود که دقیق‌تر با آراء و اقوال ایشان آشنا شویم. از این رو، نوشته حاضر اندیشه و آراء علمی و تفسیری دو مفسر گرانقدر، امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی را مورد تدقیق و بررسی کامل قرار داده تا بدین وسیله اولاً عمق معرفت تفسیری ایشان مشخص گردد و ثانیاً با بررسی تطبیقی این دو تفسیر، دیدگاه‌های ایشان به‌خوبی روشن گردد.

از تفاسیر غنی و متقن علمی در نزد شیعه می‌توان به تفاسیر جامع البیان، مجمع البیان، المیزان و الفرقان و تسنیم اشاره نمود که صبغه علمی فراوانی دارند. در میان این تفاسیر، المیزان بسیار حائز اهمیت بوده است، هم از جهت روش تفسیری آن و هم از نظر جایگاه عرفانی مؤلف آن.

از دیگر سو تفسیر حضرت امام خمینی (ره) از تفاسیر مهم عرفانی و ادبی می‌باشد که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع شخصیت اجتماعی و سیاسی حضرت امام به‌قدری برجسته و درخشان است که بعد علمی و عرفانی ایشان را تحت تأثیر قرار داده است لذا در این مقاله سعی شده است که در حدّ ممکن، بعد علمی و عرفانی و فلسفی حضرت امام خمینی (ره) نمایان گردد تا در نهایت بیش از پیش با ابعاد شخصیتی آن بزرگوار آشنا گردیم.

حضرت امام خمینی (ره) دارای تالیفات و آثار گوناگونی هستند ولیکن تفسیر ایشان بر سوره حمد صبغه عرفانی داشته و حائز اهمیت است. لازم به ذکر است که اقوال و آراء تفسیر حضرت امام بیشتر درباره سوره حمد بوده است لذا در روش‌شناسی تفسیر ایشان، این سوره محور بحث قرار گرفته است و از سایر اقوال تفسیری ایشان نیز استفاده شده است.

۱- (ر.ک: المفسرون حیاتهم و منهجهم فی التفسیر؛ اثر سید محمد علی ایازی).

علامه طباطبایی نیز دارای تألیفات گوناگونی هستند ولیکن تفسیر المیزان به خاطر شیوه خاص تفسیری در آن و رعایت جنبه‌های علمی و فنی تفسیری، مهمترین کتاب ایشان می‌باشد که به برخی زوایای این تفسیر خواهیم پرداخت.

این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است که عبارتند از: ۱- منهج تفسیری ۲- جایگاه روایات در این تفاسیر ۳- نحوه تعامل با فقه ۴- مشترکات ۵- تأملات.

منهج تفسیری:

بہتر است برای آشنایی بیشتر با این تفاسیر ابتدا به منهج تفسیری در آن‌ها بپردازیم. حضرت امام خمینی(ره) در تفسیری که بر سوره حمد ارائه کرده‌اند و اقوال و آرائی که در مورد تفسیر قرآن بیان داشته‌اند دارای چند جنبه می‌باشد که از آن جمله می‌توان گفت: اولاً ایشان تفسیر قرآن را امری ممکن دانسته و با رعایت شرایط تفسیر و روش‌های صحیح تفسیر، کار پسندیده‌ای می‌دانند. ثانیاً روش ایشان در تفسیر بیشتر گرایش عرفانی داشته اگرچه ایشان از آیات قرآن و از روایات معصومین در جهت تبیین و تفسیر قرآن استفاده نموده‌اند. این مطالب در ادامه مقاله به صورت مفصل بیان خواهد شد.

برخی تفکر و تدبر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند، و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند. در صورتی که استفاده‌های اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست، تا تفسیر به رأی باشد (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۵: ۹۵ - ۹۶).

ایشان در تفسیر سوره حمد و اقوال و بیانات مربوط به آن در حدود ۹۴ آیه را به کار برده‌اند که این خود گواه بر اهتمام ایشان بر خود قرآن در درجه اول و سپس روایات معصومین می‌باشد. روش ایشان در تفسیر، روش اصطلاحی قرآن به قرآن نمی‌باشد، ولی آیات قرآنی در نوشته ایشان جایگاه به‌سزایی دارد. از نظر عرفان و استفاده از اصطلاحات عرفانی و ذوق عرفانی این تفسیر بسیار حائز اهمیت می‌باشد و گرایش ایشان از نظر تفسیری به تفسیر کشف الاسرار میبیدی و از نظر عرفانی به عرفان ابن عربی بوده است. البته در بیان آراء و اقوال تفسیری مستقل‌اند. از نظر استفاده از اصطلاحات فلسفی نیز می‌توان گفت که امام خمینی(ره) اگرچه در فلسفه ید طولایی دارند ولیکن در قامت یک فیلسوف محض در تفسیر ظاهر نشده‌اند ولی در برخی قسمت‌های تفسیر، عبارات و کلماتی مربوط به فلسفه و

اصطلاحات فلسفی دیده می‌شود مانند "اعیان ثابتة"، "اولوهیت ذاتیه"، "روبیت ذاتیه"، "مشیت فعلیه" و "مشیت ذاتیه قدیمه" و.... و ایشان از نظر گرایش فلسفی به فلسفه ملاصدرا نزدیک می‌باشند.^۱

امام خمینی (ره) از برخی قرائات قرآن به فراخور تفسیر، استفاده می‌کنند و قرائتی را می‌پذیرند که با روش و مسلک تفسیر ایشان همخوانی داشته باشد. مانند این بخش از تفسیر ایشان در مورد قرائات:

قوله تعالی: *مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ*؛ بسیاری از قرآء *مَلِكِ*، به فتح میم و کسر لام، قرائت کرده‌اند و برای هریک از دو قرائت ترجیحات ادبی ذکر کرده‌اند. حتّی بعضی از بزرگان علما- رحمه الله- رساله نوشته در ترجیح *مَلِكِ* بر مالک؛ و چیزهایی که طرفین گفته‌اند طوری نیست که از آن اطمینانی حاصل شود. آنچه به نظر نویسنده می‌رسد آن است که مالک راجح بلکه متعیّن است (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۶۸)

بیان برخی شأن نزول و ترسیم افق عرفانی بر آیات و استفاده از سایر اقوال و آراء مفسرین در تفسیر ایشان به وفور دیده می‌شود. البته ورود اقوال سایر مفسرین معمولاً با جرح و تعدیل همراه بوده است. در مورد سبک نوشتار و استفاده از الفاظ و اصطلاحات خاص در تفسیر حضرت امام خمینی (ره) می‌توان گفت که: ایشان از لفظ عربی و یا معرب برخی اصطلاحات فارسی استفاده می‌کنند. افزودن "ة" تأنیث و "یت" و "ات" برای اسم و مصدرسازی و همچنین جمع اسامی و اسامی جمع در اقوال ایشان به وفور یافت می‌شود. مانند: *و یا سلوک الی الله بی احتجاب به حجب معاصی قلبیه یا معاصی قلبیه؛ یا سلوک الی الله است بی احتجاب به حجب غلوّ و یا تقصیر؛ و یا سلوک الی الله است بی احتجاب به حجب نورانیه یا ظلمانیه؛* (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۷۳) و: *پس مبدئیت و مصدریت ذات مقدّسش در حجب اسمائیه است.* (همان، ۷۷) و: *زیرا که به حسب این مسلک تمام دار تحقّق، از عقول مجردّه گرفته تا اخیره مراتب وجود، تعینات این فیض و تنزلات این لطیفه است.* (همان، ۱۶)

منهج علامه طباطبایی در المیزان:

علامه طباطبایی تفسیر المیزان را در بیست جلد به زبان عربی در سال ۱۳۷۵ ه.ق تألیف نموده‌اند. تفسیر المیزان هم از لحاظ شخصیت علمی و مشرب عرفانی نویسنده آن و هم به جهت اینکه مبدع و مجری روش جدیدی از تفسیر قرآن به قرآن بوده‌اند حائز اهمیت است. این تفسیر از مهمترین و بهترین تفاسیر در میان اهل سنت و شیعه می‌باشد. فهد رومی از محققین اهل سنت در این باره گفته‌اند: اما این تفسیر (المیزان) از بهترین تفاسیر در عصر حاضر می‌بود اگر در آن از شیعه‌گری و مذهب اعتزال چیزی نبود. (فهد رومی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۴۹)

۱- مانند این عبارت در تفسیر ایشان: و چون عالم مُلک به حرکت جوهریه ذاتیه متحرک است. (امام خمینی،

روش تفسیر قرآن به قرآن اینگونه است که مفسر آیاتی را که از لحاظ لفظ و محتوا مشابهت دارند، به هم مرتبط ساخته و دسته آیات قرآن را با هم تفسیر می‌نماید. علامه در ابتدای تفسیر، مقدمه‌ای در توضیح روش‌های تفسیری می‌آورد و از میان آن‌ها روش قرآن به قرآن را می‌پذیرد. یکی از مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن از نظر ایشان، قابلیت فهم مستقل قرآن بدون نیاز به منابع دیگر می‌باشد. علامه برخی از ادله مربوط به این مبنا را ذکر کرده‌اند. به‌عنوان مثال ایشان قرآن را نوری معرفی می‌کند که نیاز به غیر ندارد. ایشان آورده‌اند که: (آن وقت چگونه ممکن است چیزی که خودش نور است، به وسیله غیر خودش، روشن شود، و چطور تصور می‌شود چیزی که هدایت است، خودش محتاج دیگری باشد، تا او را هدایت کنند، و چگونه چیزی که خودش بیان هر چیز است، محتاج غیر باشد تا آن را بیان کنند؟!)(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۶) و از دیگر مبانی ایشان در تفسیر کمبود روایات صحیح در تفسیر و سومین مبنا، تعلیم روش قرآن به قرآن از جانب ائمه علیهم السلام می‌باشد.

تفسیر المیزان از سوره حمد شروع گشته و تا پایان جزء سی‌ام به قلم علامه مکتوب شده است. ایشان در حد امکان از خود آیات در تفسیر آیات همگون استفاده نموده است و مباحثی با عنوان: بحث روایی، بحث فلسفی، بحث علمی، بحث تاریخی و... در انتهای مبحث تفسیری خویش آورده است. علامه نیز قرائات قرآن را به فراخور متن تفسیر تا حدودی بیان می‌دارند و قرائتی را می‌پذیرند که با روش قرآن به قرآن همخوانی داشته باشد.

بیان مفردات آیه و شأن نزول آیات و سبب ورود روایات و بررسی و استفاده از سایر اقوال و آراء مفسرین در المیزان به وفور دیده می‌شود. البته ورود اقوال سایر مفسرین معمولاً با نقد همراه بوده و به صورت متقن رد شده و یا پذیرفته شده است.

جایگاه روایات در این تفاسیر:

می‌توان گفت حضرت امام خمینی (ره) در حدود ۱۰۷ روایت در خلال تفسیر سوره حمد و اقوال تفسیری، وارد کرده‌اند و به تفسیر آیات سوره حمد به کمک این روایات پرداخته‌اند. البته روایات عرفانی و ذوق عرفانی ایشان در تفسیر بسیار برجسته می‌باشد. ایشان قرآن و روایات را در کنار هم و در تبیین یکدیگر مفید می‌دانند. این نوع نگاه به روایات در تفسیر، با دیدگاه علامه تفاوت دارد چراکه ایشان از خود آیات در تفسیر و تبیین آیات بهره‌برده‌اند و روایات مربوط به آیات را در بخش "بحث روایی" به صورت مستقل گنجانده‌اند. حضرت امام خمینی در مورد جایگاه قرآن و روایات می‌فرماید:

دعا را نباید از بین این جمعیت بیرون برد. جوان‌های ما را نباید از دعا منصرف کرد. این یک مطلب غیر صحیحی است به اسم اینکه قرآن باید بیاید میدان آن چیزی که راه هست برای قرآن، از دست داد. اینها و سوسه‌هایی است که از شئون شیطان است. به اسم اینکه قرآن باید خواند، دیگر دعا و حدیث باید کنار برود و قرآن بیاید، دعا و حدیث را اگر استثنا کنیم، قرآن هم رفته است. آن‌هایی که قرآن را

می‌خواهند بیاورند میدان و حدیث را کنار بزنند، آن‌ها قرآن هم نمی‌توانند به میدان بیاورند. (تفسیر سوره حمد، ۱۴۹-جلسه سوم ۱۲۹)

و در مورد تعامل علامه طباطبایی با حدیث می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

علامه از دسته روایات در پایان بحث تفسیری و با عنوان بحث روایی بهره‌برده‌است. ولیکن بهره‌مندی ایشان از روایات آن هم در خلال تفسیر بیشتر جنبه استشهادی و تأییدی بر روش قرآن به قرآن دارد و روش تفسیری ایشان مستقل از روایات و مفاد و مضامین آن‌هاست.

این دیدگاه علامه با ارزش و اعتبار قائل شدن به روایت صادره از معصومین منافاتی ندارد اگرچه ایشان روایاتی را می‌پذیرند که سنت قطعی باشند نه محکی از سنت لذا روایاتی که به نظر ایشان صحیح است در المیزان آورده‌اند. معیار پذیرفتن روایات از دیدگاه علامه منوط است به: همخوانی با ذوق و عقل سلیم، کلام شیعی، تاریخ، روایات قطعی و خود قرآن.

عدم ورود اسرائیلیات در المیزان یکی دیگر از نقاط قوت المیزان به‌شمار می‌رود. علامه در حد امکان از این دسته روایات جعلی و موضوعه و ضعیف خودداری نموده‌است. مانند روایات وارده درباره داستان حضرت خضر و حضرت موسی (علیهما السلام) که اسرائیلیات این باب را طرد می‌کنند: و از همه مطالب غریب‌تر روایاتی است که علمای یهود که به اسلام گرویدند- از قبیل وهب ابن منبه و کعب الاحبار- نقل کرده و یا اشخاص دیگری که از قرائن به دست می‌آید از همان یهودیان گرفته‌اند، نقل نموده‌اند. بنابراین دیگر چه فائده‌ای دارد که ما به نقل آن‌ها و استقصاء و احصاء آن‌ها با آن کثرت و طول و تفصیلی که دارند پردازیم؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۳۶۹)

نحوه تعامل با فقه از منظر امام:

حضرت امام خمینی (ره) به خاطر تسلط بر فقه جواهری و آشنایی کامل با فقه و کتب فقهی، در برخی مواقع از دیدگاه فقهی در تفسیر بهره‌برده‌اند. اگرچه تفسیر ایشان بیشتر رنگ عرفانی داشته و مجال بررسی و بیان احکام و آیات الاحکام به تناسب آیات سوره حمد نبوده‌است. آری ایشان به صورت مجزا و مستقل به بحث فقهی پرداخته‌اند ولیکن رگه‌های از آراء فقهی در تفسیر ایشان یافت می‌شود. مانند: فقهاء گفته‌اند بسم الله برای هر سوره تعیین باید شود، و اگر برای یک سوره بسم الله گفته‌شد، سوره دیگر را با آن نتوان ابتدا کرد. و آن مطابق مسلک فقهی نیز خالی از وجه نیست و مطابق این تحقیق وجیه است. و به نظر اضمحلال کثرات در حضرت اسم الله اعظم، برای تمام بسم الله‌ها یک معنا است. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۴۲)

در مورد تعامل علامه با فقه می‌توان گفت تفسیر المیزان مباحث فقهی را به‌طور وسیع دربر ندارد. علامه از اقوال فقها و مذاهب آن‌ها استفاده نکرده و متعرض مباحثی که اختصاص به مسائل فقهی و آیات احکام دارد، نشده‌است، مگر به قدر اندکی که پرده از مقصود آیه بردارد و بدین ترتیب علامه از

روش اختصار در توضیح آیات مربوط به احکام شرعی پیروی کرده است. زیرا - به گفته علامه - جای این موضوع، علم فقه است. به دیگر سخن، علامه به مباحث فقهی تماماً نپرداخته است و شاید این امر، دلیل عدم جامعیت میزان به شمار آید یا این توهم را ایجاد کند که علامه در این فن اطلاعات وسیعی ندارد ولی اگر انصاف دهیم می بینیم که او مدت طولانی از عمر خویش را در تحصیل فقه و اصول فقه گذرانده تا در این فن به درجه اجتهاد، یعنی ملکه استنباط احکام شرعی رسیده است، به علاوه آثار زیادی در این زمینه از خود به جای گذاشته است.

یکی از علل اختصار در توضیح آیات مربوط به احکام شرعی، تحوّل عظیم مباحث فقهی است و این دگرگونی باعث می شود که بحث در این آیات مشابه مباحث استطرادی و خروج از تفسیر باشد. به ویژه آنکه منابع احکام در احادیث زیاد بوده و آنچه در قرآن آمده صرفاً بیان حکم اساسی است و احادیث شریف متعرض فروع و قیود و حالت های گوناگون احکام می باشند. البته تفسیر مختصر آیات مربوط به احکام شرعی، به معنای خالی بودن میزان از مباحث فقهی یا اصولی نیست چراکه در موارد بسیاری با استفاده از آیات برای اثبات بعضی احکام استدلال می کند و در همان هنگام به تعدادی اصطلاحات اصولی اشاره می نماید. (الاوسی، ۱۳۸۱: ۳۲۷)

مشترکات در بین تفسیر امام خمینی (ره) و تفسیر میزان:

بهتر است از نظر مسلک تفسیری و رعایت برخی فنون و شیوه ها، تفسیر امام خمینی (ره) و تفسیر میزان مورد بررسی قرار گرفته و مشترکات آنها استخراج شود. در مجموع می توان گفت که از نظر استفاده از آیات و روایات و نحوه بیان و استفاده از الفاظ و مضامین تفسیری و عرفانی، این دو تفسیر بسیار نزدیک می باشند به برخی از این مشترکات اشاره می گردد.

۱- تبیین دیدگاه های عرفانی و فلسفی و رد گرایش صرف به آنها در تفسیر:

حضرت امام خمینی (ره) مانند علامه طباطبایی، خود را از ورود صرف در اقوال فلسفی و عرفانی برحذر داشته و مسلک صحیح در تفسیر را غیر اینها می داند. یعنی بایستی با تدبیر و تفکر و روش صحیح به تفسیر پرداخت نه اینکه مفسر به خاطر تبحر در عرفان یا فلسفه، تفسیر آیات را از معنی و مفهوم خویش خارج ساخته و به فلسفه و عرفان گرایش دهد.

امام خمینی (ره) می فرماید:

الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ؛ یک حجاب بزرگ همین علم است؛ سرگرم می کند انسان را به همین مفاهیم کلیه عقلیه، و از راه باز می دارد. علم حجاب است برای اولیا؛ و هر چه علم زیادتر بشود، حجاب غلیظ تر می شود. علقه انسان به همان علمی که دارد [است که] گاهی هم عالم خیال می کند همه اش همین است. انسان از باب اینکه خودخواه هست، مگر اینکه از این جلد بیرون برود، هر علمی

را که یافته‌است، ادراک کرده و خوانده، همه کمالات را منحصر به آن می‌داند. فقیه خیال‌می‌کند غیر فقه چیز دیگر نیست در عالم؛ عارف هم خیال‌می‌کند غیر عرفان چیزی نیست؛ فیلسوف هم خیال‌می‌کند غیر فلسفه چیزی نیست؛ مهندس هم خیال‌می‌کند غیر هندسه چیزی نیست. حالا یا علم را فقط عبارت از آن می‌دانند که با مشاهده و با تجربه و اینها باشد، این را علم می‌دانند، ما بقی را دیگر علم نمی‌دانند این حجاب بزرگی است برای همه (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۳۹)

علامه طباطبایی نیز اگرچه فیلسوف و عارف کاملی بوده‌اند ولی در مقدمه تفسیرشان مانند حضرت امام(ره)، تفسیر صحیح قرآن را غیر از گرایش و تصرف در آراء عرفانی و فلسفی می‌دانند. ایشان در المیزان آورده‌اند:

و اما فلاسفه؟ آنان نیز به همان دچار شدند که متکلمین شدند، وقتی به بحث در پیرامون قرآن پرداختند، سر از تطبیق و تاویل آیات مخالف با آراء مسلم‌شان درآوردند، البته منظور ما از فلسفه، فلسفه به معنای اخص آن یعنی فلسفه الهی به تنهایی نیست، بلکه منظور، فلسفه به معنای اعم آن است، که شامل همه علوم ریاضیات و طبیعیات و الهیات و حکمت عملی می‌شود. و اما آن دسته دیگر فلاسفه که متصوفه از آن‌هایند، به خاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت، و اعتنائشان به آیات انفسی، و بی‌توجهی‌شان به عالم ظاهر، و آیات آفاقی، به‌طور کلی باب تنزیل یعنی ظاهر قرآن را رها نموده، تنها به تاویل آن پرداختند، و این باعث شد که مردم در تاویل آیات قرآنی، جرأت یافته، دیگر مرز و حدی برای آن نشناسند... (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱)

۲- بر سبیل احتمال دانستن و رعایت احتیاط علمی و تواضع:

یکی دیگر از مواردی که در هر دو تفسیر وجود دارد احتیاط علمی هردو مفسر و تواضع و فروتنی ایشان در مقابل دیگر مفسرین می‌باشد. یعنی ایشان احتمالات گوناگون را در تفسیر برخی آیات می‌آوردند و یا نظر خویش را با عبارات "احتمال دارد" و "شاید" می‌گویند. البته این مسئله خود نیز به سه بخش تقسیم می‌شود که برای جلوگیری از تطویل به اختصار بیان می‌گردد:

استفاده از الفاظی که به تواضع و فروتنی ایشان مربوط است مانند "امثال بنده"؛ الفاظی که از تفسیر به رأی ایشان جلوگیری می‌کند مانند "شاید" و "والله اعلم"، بر سبیل احتمال دانستن تفسیر آیه. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

و احاطه به جمیع آن‌ها و به تفسیر حقیقی قرآن، که کلام جامع الهی است، از طوق امثال نویسنده خارج است: *إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ؛* و آنچه ذکر شد علی سبیل الاحتمال بود. و الله الهادی. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲)

در المیزان نیز مواردی از این دست آمده‌است: *ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ ... (انعام/۲۳)* بعضی‌ها گفته‌اند: مقصود از "فتنه" جواب است، یعنی جوابی ندارند مگر اینکه به خدا سوگند یادکنند که ما در دنیا

مشرك نبودیم. بعضی دیگر گفته‌اند: در کلام چیزی مضاف بر کلمه "فتنه" بوده و حذف شده، و تقدیر آن چنین بوده: "ثم لم تكن عاقبة فتنهم - سرانجام مفتونی و شیفتگی شان نسبت به بت‌ها این شد که بگویند. ... بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از "فتنه" معذرت است، و البته برای هر یک از این احتمالات وجهی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۵۰)

علامه طباطبایی در میزان در حدود ۲۰۰ بار پس از تفسیر آیه، عبارت "والله اعلم" را آورده‌اند.

۳- عرفان عملی و تفسیر امام:

یک دیگر از مشترکات در این تفاسیر، رسوخ عرفان در اندیشه و طرز تفکر مفسر می‌باشد به گونه‌ای که با دید عرفانی به تمام پدیده‌ها و اثرگذاری آن‌ها نظر شده است. این همان تفکری است که در زندگی حضرت امام خمینی (ره)، هم در عالم سیاست و هم در مسائل اجتماعی نمود پیدا کرده است. ایشان در بسیاری از موارد از این عبارت استفاده نموده‌اند که: "و لا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ و لا إلهَ فِي دَارِ التَّحْقِيقِ إِلَّا اللَّهُ." (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۲ و ۵۹)

یا به عنوان مثال می‌توان به بخشی از تفسیر ایشان اشاره نمود:

وقتی فرمود: *الْحَمْدُ لِلَّهِ*، یعنی تمام اقسام حمد و تمام حیثیت حمد از خداست، مال اوست، شما خیال می‌کنید دارید دیگری را حمد می‌کنید، همین جا پرده را از روی همه مسائل برمی‌دارد. همین یک آیه شریفه را اگر آدم باورش بیاید - اشکال سر باور است - اگر انسان باورش بیاید که همه حمدها مال اوست، همین یک کلمه اگر باور آمد، تمام شرک‌ها از قلب انسان می‌ریزد. آنکه می‌گوید که من از اول تا آخر عمر هیچ شرک نیاورده‌ام، برای این است که این را وجدان کرده، واجد این مسئله است، این را به حسب وجدانش یافته است. یافته نیست، یافته است. (همان، ۹۱).

مشابه متن فوق در میزان نیز یافت می‌شود آنجا که آورده‌اند: فرموده: *هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ*، اوست خدای واحد قهار، نیز فرموده: *وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ*، ذلیل و خاضع شد و جوه در برابر حی قیوم و در این دو آیه خبر داده است از اینکه هیچ چیزی را به اجبار کسی و قهر قاهری نیافریده، و هیچ فعلی را به اجبار اجبارکننده‌ای انجام نمی‌دهد، بلکه هر چه خلق کرده با علم و اختیار خود کرده، در نتیجه هیچ موجودی نیست مگر آنکه فعل اختیاری او است، آن هم فعل جمیل و حسن، پس از جهت فعل تمامی حمدها از آن او است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۱)

۴- تسلط بر آراء قدما و نحویین و همچنین آراء تفسیری برخی مفسران:

در تفسیر سوره حمد و همچنین در جای‌جای میزان، مطالبی در مورد ادبیات عرب و همچنین قواعد نحوی و ادبی به وفور یافت می‌شود که نشان از تسلط مفسرین به این مقوله‌ها و استفاده از قواعد و اصول زبان عرب در تفسیر قرآن می‌باشد.

بدان که علما را اختلاف است در متعلق بآء در بسم الله الرحمن الرحيم؛ و هرکس به حسب مشرب خود از علم و عرفان برای آن متعلق ذکر نموده؛ چنانچه علمای ادب از ماده ابتداء یا استعانت مثلاً اشتقاقی نموده و تقدیر گرفته‌اند (امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۳۶۸، ۲۴۰)

و در میزان آمده است: بعضی هم گفته‌اند: (باء) استعانت است، و لکن معنی ابتداء مناسب‌تر است، برای اینکه در خود سوره، مسئله استعانت صریحاً آمده، و فرمود: (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، دیگر حاجت به آن نبود که در بسم الله نیز آن را بیاورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۲۷)

و همچنین یکی دیگر از مشترکات در تفسیر حضرت امام خمینی (ره) و تفسیر میزان، بررسی آراء سایر مفسرین ذیل تفسیر برخی آیات است. البته حضرت امام (ره) در موارد اندکی به نقد سایرین پرداخته‌اند. که از دلایل آن می‌توان به تفسیر اندک ایشان بر قرآن کریم که تنها شامل سوره حمد و برخی آیات به صورت پراکنده می‌باشد. اما علامه طباطبایی با فراغ بال به این مهم پرداخته‌اند و برخی از تفاسیر شاخص و مهم اهل سنت و شیعه را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. علی‌الخصوص تفاسیر معاصر و بالخصوص تفسیر المنار شیخ محمد عبده که در حدود ۱۰۰ بار و یا بیشتر، آراء ایشان را به صورت علمی و متقن مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

سید محقق داماد - قدس سره - با مقام تحقیق و تدقیقی که دارد از این حدیث شریف توجیه عجیبی فرموده، چنانچه توجیه مرحوم فیض - رحمه الله - نیز بعید از صواب است. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶) و یا این مطلب که فرمودند: و بنابر آنچه ذکر شد، ایراد فیلسوف عظیم الشان صدر الملة و الدین - قدس سره - بر مثل بیضاوی وارد است: (همان، ۳۹)

در میزان نیز آمده است: گفتار صاحب المنار که مسئله حلال بودن گندم و حبوبات اهل کتاب را جای سؤال ندانسته هیچ مورد ندارد، و نه تنها مورد ندارد، بلکه علیه خود او است، برای اینکه ما عین اشکال او را به خودش برگردانیده و می‌گوئیم با اینکه خدای تعالی در سوره انعام آیه: "قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ..."، و همچنین در آیه سوره نحل تمامی خوراکی‌های حرام را قبلاً - چون این دو سوره در مکه نازل شده بود - بیان کرده بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۴۵)

۵- اشاره به علوم روز:

می‌توان در بیانات حضرت امام خمینی و همچنین نوشته‌ها و اقوال ایشان مسائل علمی و به نوعی ارتباط با یافته‌ها جدید را در تفسیر مشاهده نمود. اگرچه ایشان به ندرت از این یافته‌ها استفاده نموده‌اند ولی اینگونه نیست که تفسیر ایشان، تفسیر علمی صرف و منطبق با یافته‌های جدید علمی و تجربی باشد. تفسیر میزان نیز در مواردی پس از تفسیر آیه و تبیین ابعاد مختلف آن، به یافته‌های علمی مرتبط با آیه اشاره دارند:

خیلی چیزها را انسان خیال می‌کند نیست و هست، من و شما از آن اجنبی هستیم. الآن هم می‌گویند یک چیزهایی معلوم شده است؛ مثلاً در نباتات که سابق همه می‌گفتند، اینها مرده هستند، حالا می‌گویند که با آنتن‌هایی که هست از ریشه‌های درخت که در آب جوش هست، صدای [هیاهو] می‌شنوند. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

در تفسیر المیزان در مورد کوه‌ها آمده است: در علم ژئولوژی اصطلاح "اراضی رسوبی" به طبقاتی از زمین اطلاق می‌شود که رسوبات آب‌های جاری بر روی زمین، آن‌ها را پدید آورده مانند دره‌ها و مسیل‌ها - سیل راه‌ها - که پوشیده از شن و ماسه می‌باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۹۷)

۶- اشاره به تاریخ:

تاریخ و اقوال تاریخی خواه ناخواه بر اقوال و آراء مفسرین تأثیرگذار است. امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. ایشان از تاریخ به سه‌گونه استفاده نموده‌اند. استفاده از کتب و اقوال تاریخی، استفاده از روایات تاریخی و استفاده از متون مقدس. مانند:

اکثراً اهل این جور عبادات زیاد بودند. خود حضرت امیر در بحبوحه جنگ ایستاده بود، نماز می‌خواند. آنجا قتال بود و او نمازش را می‌خواند. قتال هم می‌کرد، نماز هم می‌خواند. وقتی هم در همان بحبوحه جنگ از او یک مطلبی را پرسیدند، ایستاد توحید برایشان گفت. یک کسی گفت که آخر در این وقت، فرمود - به حسب نقل - ما برای این جنگ می‌کنیم، جنگمان برای دنیا [نیست] نمی‌خواهیم با معاویه جنگ کنیم تا شام را بگیریم. شام و عراق را پیغمبر و امیر نمی‌خواستند. آن‌ها می‌خواستند اینها را آدم کنند، می‌خواستند جان مردم را از دست مستکبرین رهایی ببخشند. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۴۸)

علامه طباطبایی نیز از اقوال و کتب تاریخی در تفسیرشان بهره‌برده‌اند مانند متون ادیان مقدس آن هم در موارد لازم جهت گواهی و استشهاد از تورات، انجیل، اوستا، قاموس کتاب مقدس، رسائل پولس و ویدا از کتب برهمنی، استفاده کرده‌اند و از آنجا که قرآن کریم وقایع و مباحث تاریخی و نیز نکته‌های لازم در علم تاریخ را دربردارد، ایشان از بیش از بیست متن قدیم و جدید تاریخی بهره‌برده؛ از جمله تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، سیره ابن هشام، سیره حلبی، الکامل فی التاریخ، البدایه و النهایه، آثار الباقیه، مروج الذهب مسعودی، ملل و نحل شهرستانی، تاریخ تمدن اسلام گوستاولوبون فرانسوی و (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۷۲)

۷- عقیده فهم اکتناهی مخصوص ائمه اطهار:

از دیگر مشترکات می‌توان به این مطلب اشاره نمود که ایشان تفسیر قرآن را دارای بطون و لایه‌های معنایی فراوانی می‌دانند که دست بشر یارای رسیدن بدان معانی را ندارد ولیکن فهم قرآن و تفسیر آن و

درک ظاهر الفاظ را برای انسان‌ها امکان‌پذیر می‌دانند. به‌نظر نگارنده این سطور، تفسیر قرآن را باید در چند بخش بیاوریم:

۱- تفسیر به‌معنی فهم ابتدایی و اولیه و عقلایی از لفظ آیات ۲- تفسیر به‌معنی تأویل ۳- تفسیر به-معنی یافتن مصداق ۴- تفسیر به‌معنی تعمیم و تفریع و شاخه‌یابی برای آیات ۵- تفسیر به‌معنی پی‌بردن به بطن آیات و لایه‌های معنایی آن ۶- تفسیر به‌معنی فهم اکتناهی از آیات. که چهار عنوان فوق با تفکر و تدبر در آیات و اجرای اصول و روش صحیح تفسیر و هدایت معصومین قابل‌دستیابی هستند ولیکن دو مورد پایانی تنها در نزد خداوند و به اذن او در نزد معصومین علیهم‌السلام قرار دارد و از دسترس دیگران دور است. با سیری در اقوال و آراء تفسیری حضرت امام(ره) و علامه طباطبایی می‌توان فهمید که نظر ایشان نیز همین است.^۱

۸- استفاده از شعر:

حضرت امام خمینی(ره) و همچنین علامه طباطبایی در قسمت‌های مختلف تفسیر برای استشهاد و تأیید بر مطلب نحوی و ادبی از اشعار استفاده کرده‌اند. البته در تفسیر سوره حمد و سایر اقوال تفسیری حضرت امام راجع به این سوره، هم اشعار عربی دیده‌می‌شود و هم اشعار فارسی. می‌توان گفت که در بیانات حضرت امام بیشتر از اشعار حافظ شیرازی و مولوی استفاده شده‌است. مانند این اشعار:

نقد صوفی نه فقط صافی بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

(امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۷۴)

چون که طی این مرحله با پای چوبین بلکه با مرغ سلیمان نیز نتوان کرد

(همان، ۳۰)

که اشاره‌است به این بیت حافظ که می‌فرماید:

من به سرمنزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

۱-مانند: استفاده اعلایش را آن می‌برد که برایش نازل شده: *إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ*. آن استفاده اعلا مال اوست، لکن نباید ما مایوس بشویم. باید ما هم از این سفره بهره‌ای برداریم. (همان، ۱۷۰) و در تفسیر المیزان روایاتی با عنوان روایات جری و تطبیق و روایات روشنگر بطون آیات آمده‌است که مؤید مطلب فوق است.

و همچنین اشعار عربی که استفاده نموده‌اند: در کتب لغت نیز به این معنی ذکر شده به قول شعرای عرب، استشهاد شده، مثل قول شاعر: «وَاعْلَمُ بِأَنَّكَ مَا تَدِينُ تُدَانُ؛ و قول منسوب به شهل بن ربیعَة: «لَمْ يَبْقَ سِوَى الْعُدْوَانِ، دِنَاهُمْ كَمَا دَانُوا» (همان، ۵۷)^۱

علامه طباطبایی نیز از اشعار عربی علی‌الخصوص معلقات سبعة به فراخور متن استفاده فراوانی کرده‌است. مانند: کلمه "من" در "منکم" معنای بدلیت را افاده می‌کند، همان‌طور که در شعر شاعر به این معنا آمده، می‌گوید:

فليت لنا من ماء زمزم شربة مبردة باتت على الطهيان

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۱۷۷)^۲

ملاحظات:

برخی از موارد مطروحه در تفاسیر که قابل ملاحظه است، اگرچه عمق عرفان حضرت امام خمینی(ره) و علامه طباطبایی و وصل ایشان به عالم ملکوت به قدری زیاد است که توان درک بیان اقوال و مخاطبت با کلام ایشان از امثال بنده بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۱- در برخی موارد حضرت امام(ره) شرح و تفسیری بر آیات و احتمالات گوناگون می‌آورند که شاید بهتر بود قول مختار و اقوی، انتخاب شود: مثلاً در متن زیر معانی مختلف برای "دین" آورده شده که اگر معنای مختار اشاره می‌شد بهتر بود:

در تفاسیر متداوله که دیدیم، یا از آن‌ها نقل شده، دین را به معنای جزا و حساب دانسته‌اند و در کتب لغت نیز به این معنی ذکر شده و به قول شعرای عرب، استشهاد شده و گفته‌اند دین که از اسمای الهیه است، نیز به همین معنی است؛ و شاید مراد از دین، شریعت حقه باشد و چون در روز قیامت آثار دین ظاهر گردد و حقایق دینیّه از پرده بیرون افتد، از این جهت آن روز را روز دین باید گفت؛ چنانچه امروز روز دنیا است، زیرا که روز ظهور آثار دنیاست و صورت حقیقیّه دین، ظاهر نیست و این شبیه قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ و آن ایامی است که حق تعالی به قهر و سلطنت با قومی رفتار کند؛ و روز قیامت هم یوم‌الله است و هم یوم‌الدین است؛ زیرا که روز ظهور سلطنت الهیه و روز به‌روز حقیقت دین خداست (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۷۶).

۱- «و بدان همان‌طور که کیفر می‌دهی جزا داده می‌شوی.» و «و جز دشمنی چیزی نماند، کیفرشان دادیم آنچنان‌که آن‌ها جزا دادند».

۲- یعنی: ای کاش برای ما بود به جای آب زمزم و بدل از آن شربتی خنک که شبی بر قله کوهی مانده باشد، و نسیم کوه خنکش کرده باشد.

۲- از دیگر مواردی که در تفسیر حضرت امام خمینی (ره) وجود دارد استفاده از برخی روایات عرفانی که از نظر سندی، شاید مورد مناقشه‌اند. مانند روایت: (کنت کنزاً مخفياً) و روایت (و الطُّرُقُ أَلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ). (همان، ۱۰ و ۲۸۸)

و اما تفسیر المیزان:

۱- ایشان در تفسیر آیات الاحکام و مباحث فقهی به اختصار قلم‌رانده و مانند دیگر آیات به آن‌ها نپرداخته‌اند. از نظر راقم این سطور، شاید بتوان از دلایل ایجاز‌گویی علامه^۱ در باب آیات الاحکام به موارد زیر نیز اشاره نمود: گستردگی و مفصل بودن مباحث فقهی، رفع نیاز به اینگونه مباحث به جهت ورود احکام در کتب فقهی اهل سنت و شیعه، اطناب و تطویل بیش از حد مباحث فقهی در صورت پرداختن به تمامی فروع آن، وجود روایات فراوان فقهی در جوامع روایی. ولی این موارد باعث نمی‌شد که علامه به مسائل فقهی نپردازد. چون آیات الاحکام مانند سایر آیات، موضع بحث و اختلاف نظر و نیازمند تبیین می‌باشد لذا، این قَلت بیان، ضعیفی برای المیزان به‌شمار می‌رود.

۲- عدم برخورد یکسان با روایات تأویل و روایات جری و تطبیق. علامه در بخشی از آیات، پس از بیان تفسیر به روایات معصومین اشاره داشته و آن‌ها را از باب تأویل نه تفسیر و ناظر به جری و تطبیق می‌داند ولی در برخی آیات مشابه، مجال طرح برای این روایات تأویل و جری و تطبیق نمی‌گذازد. از باب نمونه در مورد تعبیر «و من عنده علم الكتاب» (رعد/۴۳) آن را متعین در حضرت علی (ع) می‌خواند. استناد علامه در انحصار این مورد و موارد دیگر در ائمه (ع) صرفاً روایات شیعی است و برای این منظور از قاعده ترجیح عموم لفظ بر خصوص چشم‌پوشی می‌کند. ولی برخی مواقع و در هنگام بحث از روایات سنی، به ترجیح عموم لفظ پایبند نیست. (نفیسی، ۱۳۸۱: ۱۹۴)

۳- خلط روایات در متن تفسیر و در اجرای روش قرآن به قرآن، مشهود است. در حالی که علامه در مقدمه تفسیرشان به استغنای روش قرآن به قرآن پرداخته و آن را غنی از روایات و سایر اقوال می‌دانند. مانند: و معنای اینکه فرمود: "وَ اُنشَقَّ الْقَمَرُ" این است که اجزای قرص قمر از هم جدا شده، دو قسمت گردید، و این آیه به معجزه شق‌القمر که خدای تعالی به دست رسول خدا (ص) در مکه و قبل از هجرت و به دنبال پیشنهاد مشرکین مکه جاری ساخت، اشاره می‌کند. روایات این داستان هم بسیار زیاد است، و می‌گویند همه اهل حدیث و مفسرین بر قبول آن احادیث اتفاق دارند، و کسی از ایشان مخالفت نکرده به جز حسن، عطاء و بلخی که گفته‌اند: معنای اینکه فرمود: "اُنشَقَّ الْقَمَرُ" این است که به‌زودی در هنگام قیام قمر دو نیم می‌شود، و اگر فرموده: دو نیم شده، از باب این است که بفهماند حتماً واقع می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۵۵)

۱- و اما آیات الأحکام، فقد اجتنبتنا تفصيلاً لبيان فيها لرجوع ذلك إلى الفقه. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱)

۴- عدم بررسی کامل سندی روایات و بسنده کردن به بررسی متنی و مقایسه آن‌ها با قرآن. درست است که در تفسیر بیشتر به مباحث قرآنی پرداخته می‌شود ولیکن روایات نیز بایستی مورد جرح و تعدیل سندی و متنی قرارگیرند تا صحت و سقم آن‌ها مشخص شود. آنچه در اکثر موارد در المیزان مشاهده می‌شود این است که ایشان به بررسی متنی روایات و تطبیق آن‌ها با متن آیات می‌پردازند و بررسی سندی کمتر رخ داده است. در حالی که ممکن است روایتی از نظر سندی بسیار ضعیف بوده ولی متن آن صحیح باشد که در مجموع صحت روایت مورد خدشه و طعن است.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب گفته شده در این مقاله می‌توان اینگونه نتیجه گیری کرد که اولاً تفسیر حضرت امام خمینی(ره) و همچنین تفسیر علامه طباطبایی از تفاسیر مهم و برجسته جهان تشیع می‌باشند که ابعاد عرفانی، علمی، روایی و قرآنی این تفاسیر نیازمند واکاوی و بررسی بیشتری است. این دو تفسیر دارای نقاط اشتراک فراوان و در مواردی دارای منهج تفسیری متفاوتی هستند. از مشترکات این تفاسیر می‌توان به ظهور و بروز عرفان عملی مفسرین در اقوال و آراء تفسیری ایشان و شباهت در استفاده از علوم روز و تاریخ و بیان شعری، اشاره نمود.

در بخش پایانی مقاله با عنوان ملاحظات، مواردی بیان شده است که نیازمند توجه و تأمل بیشتر مخاطبین می‌باشد تا در جهت رشد منهج تفسیری و علمی تر شدن تفسیر، گام مؤثری برداشته شود.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن مجید، ۱۳۷۳، ترجمه محمد مهدی فولادوند؛ تهران؛ دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- (۲) ایازی، سید محمد علی، ۱۳۷۳، المفسرون حیاتهم و منهجهم، اول، تهران، وزارت ارشاد.
- (۳) اوسی، علی، ۱۳۸۱ش، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میر جلیلی، اول، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- (۴) رومی، سلیمان فهد، ۱۴۰۷ق، اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، اول، وزارة الثقافة المملكة العربية السعودية.
- (۵) طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۶) علوی مهر، حسین، ۱۳۸۴، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- (۷) موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، آداب الصلوه، ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۸) -----، ۱۳۷۵، تفسیر سوره حمد، ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۹) -----، ۱۳۸۳، سر الصلاة، ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۰) نفیسی، شادی، (۱۳۸۱)، علامه طباطبایی و حدیث، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

Comparative Analysis of Imam Khomeini's Interpretation Method and
Tabatabaei's

Hasan Vahhabpour, Mohammad Hossein Saeini*, Farhad Edrisi
PhD Student, Quran and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic Azad University,
Zanjan, Iran

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic
Azad University, Zanjan, Iran. *Corresponding Author: saini@iauz.ac.ir
Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic
Azad University, Zanjan, Iran

Abstract

By considering the scientific, mystic and political personality of Imam Khomeini on the one hand, and the scientific and mystical character of Tabatabaei on the other hand, we are going to survey the view of two great persons as declared. The return to the Qur'an and the Muslim holy book is something that is well reflected in the interpretation and interpretive views of the interpreters. Research method in this paper is based on the writings and speeches of Imam Khomeini which has been investigated comparatively in Tabatabaei's interpretation of Quran verses. By clarifying the views of Imam Khomeini and Tabatabaei, the importance of Quran in their social and personal life is revealed. Other verses of the Quran can be interpreted by using similar interpretation method.

Keywords:

ImamKhomeini, Allameh Tabatabaei, Comparative interpretation, interpretation methodology.

